



## زن و مبارزه، زن و تشکل

مینا فرخنده

یکشنبه، ۰۱/۱۱/۲۰۰۹

امروز وقتی از زن و مبارزه سخن به میان میاید، ناخودآگاه مقبول بعضی جوامع روشنفکری است که زن را از جایگاه مادی و طبیعی اش خارج کرده و در ماورا و جدا از زندگی و واقعیش مانند قدیسین مورد بررسی قرار دهند. زنی که از آن سخن به میان می آید، زنی است که نه از شاغل بودن یا نبودنش سخنی در میان است، نه اینکه همین زن می بایست کودکان خردسالش را به مدرسه ببرد و برایشان کیف، کفش، لباس، دفتر، و قلم تهیه کند. ناگهان این زن نه خواهر شوهر می شود، نه خودش مادر شوهر است...

زنی که از آن سخن به میان می آید آنقدر بالا برده می شود و والا مقام است که حتی از یادها می رود که همین زن حتی اگر همراه و همسرش مرد خوبی باشد و به او در کارهای خانه یاری کند، می بایست گاهی کهنه های کودکانش را بشوید، غذا بپزد، خانه تمیز کند، با گرانی و گاهی با صاحبخانه دست و پنجه نرم کند.

هر چند که همه ما می دانیم زندگی یعنی جنگ و مبارزه، اما ناگهان مبارزه در زندگی واقعی، اینکه زنان با چه هنر و لیاقتی با چنگ و دندان زندگی را سازماندهی کرده به پیش می برند، به هیچ گرفته می شود.

در عالم اخلاقیات به من یاد داده اند که بدبینی بد است، انسان می بایست همیشه به نیت آدمهایی که زحمت می کشند و با فداکاری خود، زن را در حد قدیسان و به درجات والا ارتقا می دهند و مبارزه و الایش را ارج می گذارند، احترام بگذارد. زندگی واقعی اما بارها و بارها با خشن ترین شکل خود به من و امسال من آموخته است. وقتی کسانی اینطور وانمود می

کنند که ما ارزش مقدسی داریم، می بایست به درجات والایی دست یابیم، برای ما که انقدر با ارزش هستیم زندگی واقعی و جنگ برای زندگی که همان جنگ برای یک لقمه نان و برای گرفتن حق و حقوق ساده مان است، ... را بی ارزش می نمایانند؛ در واقع آنها حتی اگر بخاطر قدرت طلبی خودشان هم نه بلکه با نیت حق طلبی و برای مبارزه بخاطر منافع زنان هم که باشد، با گفتن اینکه "حالا موقعش نیست که ما برای چیزهایی ساده مبارزه کنیم، حالا می بایست فعلا اهداف و مقاصد والاتر خود را دنبال کنیم، اگر ما به اهداف والا و پایه ای خود دست یابیم راه برای رسیدن به دیگر اهداف هم باز می شود." زن را از زمین و مبارزه زمینی جدا و دور می کنند، که در نتیجه زن در هوا کله پا و معلق می ماند و یک روزی همین مبارزین عالی مقامی که ما زنان را به درجه والای خود و به پست وزارت رسانده اند وقتی حوصله شان سر رفت و چه می دانم، وقتی ناگهان سرشان مشغول کار دیگری شد، آدم را از همان بالا کله پا کنند. راستش از بقیه زنان خبر ندارم، ولی برای من که اینطور است: "وقتی کسی مرا از زمین و نیازهای واقعی و مبارزه واقعی زندگی جدا کند و به من یک هاله مقدس غیر واقعی بدهد، که ندانم آخر و عاقبت به چه درد زندگیم می خورد، همیشه به آن ها با چشم مشکوک نگاه می کنم. تا بحال هم واقعیت های زندگی نشانم داده که حق با من و امسال من بوده، و این درجات عالیه آخر و عاقبتی برای هیچ زنی نداشته است .

معنی زن و مبارزه، زن و تشکل در بطن زندگی روزمره، با تکیه به قدرت واقعی زنان زحمتکش و مبارز معنی می دهد، نه توی آسمانها.

سازماندهی و تشکل اگر بخواهیم که واقعا تکیه بر جنبش واقعی زنان داشته باشیم بر بستر نیازهای واقعی زنان می تواند شکل بگیرد. چه اصراری است که به نیازهای واقعی زنان و بستر واقعی زندگی بی توجه باشیم و به ناچار مجبور شویم دست به دامن کس و ناکس بشویم که یک نفر هم مثل آقای احمدی نژاد بیاید و چند تا پست وزارت به زنان ضد زن اعطا کند. چه اصراری است که مبارزات واقعی زنان را که در عرصه های مختلف در بستر زندگی واقعی جریان دارند، نادیده بگیریم.

مبارزات زنان در خیابانها جریان دارد وقتی که دختران جوان دست جمعی روسری های خود را عقب می کشند و سر کلاس های درس می خواهند بدون روسری حضور داشته باشند، وقتی که هوا گرم می شود و مادران می خواهند که دختران خردسالشان سر کلاس ها بدون روسری حضور داشته باشند.

مبارزات زنان در محلات است وقتی که زنان محله برای اعتراض به شهریه مدارس، دست جمعی راهی مدرسه می شوند.

در یک کوچه وقتی که چند زن، دسته جمعی برای امرار معاش خود و خانواده شان با همیاری هم یک گروه خیاطی درست می کنند، یکی مشتری جمع می کند، یکی به غذا درست کردن می رسد و بچه ها را جمع و جور می کند، یکی به خرید جنس می رسد، وقتی هم که عصر ها دور هم مشغول دوخت و دوز هستند، جوانترها برایشان موزیک پخش می کنند، از مسائل روز صحبت می کنند، شاید هم یک قطعه شعر می خوانند، وقتی که کوچه شلوغ می شود همگی مثل بقیه به خیابان ها می روند...

جنبش زنان در کوچه ای است که وقتی زنی تنها زندگی می کند بچه اش روی دست نمی ماند، همیشه دختر جوانی در همسایه گی هست که سازماندهی کند تا همه زنان به همیاری هم زندگی را بگذرانند، تا وقت آزاد بیشتری برای با هم نشستن، خواندن روزنامه و گوش دادن اخبار داشته باشند.

وقتی زنان محل؛ زن همسایه را که وقت دادگاه دارد همراهی کنند، تا دیگر آنکس که می بایست حکم طلاق را صادر کند، جرات نکند به او بگوید: "اگر می خواهی حکم طلاق زودتر صادر شود، یک شب می بایست صیغه من باشی."

یا اینکه زنان محل بطور جمعی در دادگاه شهادت دهند که مردی معتاد است و لیاقت داشتن بچه ها را ندارد و حضانت بچه ها را برای مادر بچه ها بگیرند.

یادش بخیرانگار همین دیروز بود که سه تا از زنان سالمند محل همیشه با چادرهای سفیدشان به کمر بسته حاضر به خدمت بودند، وقتی که یک نفر بدست پاسداران دستگیر می شد یکی می شد مادر دستگیر شده، از دو تای دیگر یکی می شد خاله، یکی عمه. سه تایی با هم جلوی کمیته جیغ و داد راه می انداختند و با تظاهر به ندامت خواهی زندانی را از چنگ کمیته چی ها بدر می بردند. طوری بود که حتی گاهی خود مادرها از دستگیری فرزندانشان بی خبر می ماندند. چرا در جایی که قدرت واقعی در جلوی دستانمان است به آن بی توجهی می کنیم و در تلاشیم قدرت کاذب خلق کنیم. جنبش زنان وقتی می تواند واقعا موجود باشد که پایه در خواسته ها و نیازهای واقعی زنان داشته باشد و اگر نه چیزی نیست بغیر از یک جریان واهی و من در آوردی که زمینه واقعی ندارد، هنر تشکل و سازماندهی جنبش زنان هم در محلات، در محیط کار آنها، در کوچه و بازار و در بستر زندگی واقعی زنان معنی می دهد.

به نقل از به پیش! شماره ۴۸، دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۸۸، ۹ نوامبر ۲۰۰۹